

جامعه آرمانی در کلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

دکتر زهرا ریاحی زمین*

چکیده

اصطلاح یوتوپیا (Utopia) معادل آرمان شهر یا به تعبیر برخی نویسندگان «خوبستان»، نخستین بار توسط تامس مور، نویسنده و فیلسوف شهیر انگلیسی، در فاصله سال‌های ۱۵۱۵ و ۱۵۱۶ میلادی ساخته و به کار گرفته شد و به جامعه‌ای اطلاق گردید که اصول و مبانی آن بر پایه نظامی عقلانی و آرمان خواهانه استوار بود. اگرچه این واژه محصول قرن شانزدهم است، اما خاستگاه زمانی اندیشه آرمان شهری و مدینه فاضله پنج قرن قبل از میلاد است. افلاطون، متفکر یونانی، در کتاب جمهور خود، اولین کسی است که این چنین جامعه ایده‌آلی را به تصویر کشیده است. آنچه در اثر افلاطون بیش از همه جلوه می‌کند، مسأله عدل و عدالت محوری جامعه خیالی اوست که در رأس آن، پادشاه - فیلسوف قرار دارد و تقریباً در تمامی ده بخش کتاب به چشم می‌خورد. پس از افلاطون، اندیشمندان ملل مختلف به گونه‌ای گرایش به شهر آرمانی را در آثار و نوشته‌های خود نشان دادند و توصیفات متعددی از ویژگی‌های آن بیان کردند. در میان فلاسفه ایرانی، فارابی در کتاب *آرای اهل مدینه فاضله*، شهر خیالی روحانی خود را با تأکید بر اصول فلسفی مطرح کرد و پس از او، حکیم اشراقی، شیخ شهاب الدین سهروردی - که دید فلسفی او همسو با تفکر فلسفی اشراقی افلاطون بود - با خلق اصطلاح «ناکجا آباد»، تصویری از دنیای مطلوب خود به دست داد.

تفاوت آشکاری که در مدینه‌های فاضله و آرمان شهرهای فلاسفه مختلف وجود دارد جنبه زمینی یا روحانی آنهاست. یوتوپای مور، با آن که صبغه‌ای دینی دارد، اما اصول جامعه کمونیستی بر آن حاکم است. مدینه فاضله فارابی با اتکا احکام شریعت بیشتر رنگ فلسفی دارد و کلی‌گویی در آن اصلی اساسی است و

با جستجو در آثار و کلمات ائمه هدی و معصومان علیهم السلام درمی‌یابیم که نوعی خاص از آرمان شهر ملموس و دینی، متکی بر آموزه‌های قرآنی و اسلامی در اندیشه آنان وجود دارد که همه چیز در آن کاملاً روشن و زلال و بدون هیچ‌گونه ابهامی مشخص شده است و کاملاً رنگ الهی و فرابشری دارد. به تعبیری دیگر، جامعه آرمانی اسلامی از پیوند ملک و ملکوت شکل می‌گیرد و خدای سمیع، بصیر و علیم و در عین حال، رؤوف، رحیم و مجیب در رأس آن است. این جامعه در سخنان همه معصومان دین، از جمله در ادعیه، خطب و کلمات حضرت صدیقه کبریا علیها السلام به

روشنی ترسیم شده است. در این جستار، برآنیم که این جامعه آرمانی را، به وضوح و روشنی و با ذکر تمام جزئیات و ویژگی‌های آن، با استناد به سخنان این بانوی بزرگ معرفی نماییم. کلید واژه‌ها: حضرت فاطمه (علیها السلام) جامعه آرمانی، رهبر، قانون، جامعه غیر آرمانی.

۱. درآمد

از آن هنگام که پروردگار چهل صباح، به دستکاری قدرت، پیکر خاکی آدم را سرشت و از نفخه روحانی خود در او دمید، هستی انسان رقم خورد و راز مکنون و سر به مهر معرفت و آگاهی و فهم نیک‌بندگی به صورت امانتی الهی بر دوش او نهاده آمد و بدین لحاظ، این خلق جدید بر دیگر مخلوقات شرافت یافت. در این میان، دوگانگی وجود انسان، این موجود نیمه الهی - نیمه انسانی، خلقتی دو رنگ و دو رو به او بخشید. نیمه انسانی و مادی، او را تخته بند تن کرد و در اسفل خاک نگه داشت و نیمه الهی، او را به اوج افلاک برد تا مراتب کمال را به او بنمایاند و در دنیایی فرامادی سیر دهد. همین کمال طلبی آدمی، دنیایی آرمانی و مدینه‌ای فاضله را در ذهن او ترسیم نمود که رسیدن بدان همیشه از بزرگ‌ترین آمال و آرزوهای دست نیافتنی بشر بوده است.

به گفته برخی:

آرمان شهرها بازتاب شرایط عینی جامعه‌اند. نویسنده یا طراح آرمان‌شهر - که از اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه خویش یا از اوضاع حاکم بر جهان ناخرسند است و شرایط عینی را با تصورات ذهنی و آرمان‌های مجرد خویش ناساز می‌یابد - می‌کوشد با طرحی آرمانی وضع موجود را نفی و ارزش‌های آن را انکار کند. در این صورت، آرمان شهر تنها وسیله گذار از عینیت به ذهنیت و پناه بردن به تخیل صرف نیست، بلکه بازآفرینی ذهنی جامعه است به قصد انتقاد از نظام مستقر و محکی است برای سنجش وضع موجود و آشکار ساختن نارسایی‌ها و ناروایی‌هایش.^۱

در اقوام و ملل مختلف با فرهنگ‌ها و باورهای متفاوت و جهان‌بینی‌های خاص، از دیرباز و به دلایل فوق، چنین آرمان‌شهرهایی با ویژگی‌های گوناگون وجود داشته که توجه اندیشمندان، فلاسفه و حکماء ادبا و عرفا را به خود جلب کرده است. در بین حکماء، نخستین کسی که اندیشه جامعه آرمانی را بنا نهاد، فیلسوف معروف یونانی، افلاطون (۴۲۸ ق.م - ۳۴۸ ق.م)، بود که از حدود ۳۸۶ ق.م به بعد، اثر مشهور خود، کتاب جمهور را در توصیف این جامعه - که از نظر او صیغه فلسفی دارد - به رشته تحریر درآورد. پس از او، دیگران نیز آثاری در این زمینه خلق کردند. در قرون متأخرتر، حکیم، سیاستمدار و نویسنده برجسته انگلیسی، تامس مور، با تأثر از اوضاع سیاسی و اجتماعی خاص انگلستان و رنسانس اروپا، در سال‌های آغازین سده شانزدهم طرح آرمان‌شهری را مطرح کرد و مدینه فاضله خود را - که با قوانین و مقرراتی عقلانی هدایت می‌شد - یوتوپیا (U TOPIA) نامید.^۲ آنچه در یوتوپای مور جلب توجه می‌کند و

۱. آرمان‌شهر در اندیشه ایرانی، ص ۲۷.

۲. اهل یوتوپای مور «در پی امور عقلی خستگی ناپذیرند». و انسان را از آن روی گرمای‌ترین و دقیق‌ترین مخلوق می‌دانند که اندیشمند است و قدرت تأمل دارد (آرمان‌شهر مور)، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

متفاوت از دیگر آرمان شهرهاست، زبان طنز اوست. مور این طنزپردازی را در قالب به کارگیری اسم‌های خاص برای افراد و جای‌های مختلف نشان می‌دهد. راوی یوتویا، مردی جهانگرد به نام «هیشلودی» است، به معنای «یاوه سرا»، که به همراهی دوستانش، از جمله تریکیوس آییناتوس، به معنای «آقای بازیگوش بی‌معنا»^۲ از جزیره یوتویا و شهرهای آن از جمله اکوریا، به معنای «هیچ جا»^۳ و آسائوروت، شهر اصلی جزیره، به معنای «خیالی و نامعلوم»^۴ که رودی به نام آنیدر، به معنای «بی‌آب»^۵ در آن جریان دارد، دیدن می‌کند. این نوع کاربرد، شبیه شیوه شیخ شهاب الدین در نامگذاری دنیای مطلوب و آرمانی خود به «ناکجا آباد» است.^۶

در میان اندیشمندان ایرانی نیز پیش از همه، حکیم شیعی مذهب قرن سوم، ابونصر فارابی (م ۲۵۹م یا ۲۶۰ق) با طرح مدینه فاضله و مدینه جاهله، آرای فلسفی خود را در باب شهر آرمانی - که از اندیشه‌های افلاطونی و ارسطویی نیز تا حدودی تأثیر پذیرفته بود - آشکار ساخت. با این همه:

کتاب جمهور افلاطون کتابی است کاملاً اجتماعی و سیاسی و آرای اهل مدینه فاضله فارابی قبل از این که کتاب اجتماعی و سیاسی باشد، کتاب فلسفی است.^۷

پس از او، دو حکیم شیعی دیگر، ابن سینا (م ۳۷۰ق) و خواجه نصیرالدین طوسی (م ۵۹۷ق) نیز در آثار خود، مستقیم یا غیرمستقیم، به توصیف مدینه فاضله پرداختند. خواجه نصیر در کتاب اخلاق ناصری، با پیروی از فارابی، با دیدی فلسفی، ویژگی‌های مدینه فاضله و مدینه‌های جاهله را مطرح کرد و به بیان اجزای این مدینه‌ها پرداخت.

طرح فلسفی مدینه فاضله از سوی حکمای شیعی ایرانی، موجب انتقاد برخی شده است که:

با وجود احکام وسیع اجتماعی و اداری و اقتصادی و اخلاقی اسلامی تقریباً بیان مدینه فاضله بر اساس و مبانی فلسفی کاری جالب و موجه نیست.^۸

مفسران، ادبا و عرفای ایرانی و آرمانگرا و بعضاً حکیم از جمله محمد بن جریر طبری، ابوالفضل میبدی، فردوسی، عنصرالمعالی، ناصر خسرو، نظامی گنجوی، سعدی، مولوی، عطار و جامی، هر کدام، به نوعی جامعه‌ای آرمانی و مدینه‌ای فاضله را توصیف می‌کنند.^۹ در حقیقت، توجه به چنین جامعه‌ای از

۳. همان، ص ۲۹.

۴. همان، ص ۱۰۳.

۵. همان، ص ۵۲.

۶. همان، ص ۶۸.

۷. همان، ص ۷۰.

۸. افلاطون نیز در کتاب جمهور در مورد این شهر آرمانی یک جا چنین شهری را زایدۀ تصورات خود می‌داند (ص ۱۱۵) و جایی دیگر به صراحت می‌گوید: «گمان نمی‌کنم که چنین شهری در هیچ نقطه جهان وجود داشته باشد... شاید نمونه آن در آسمان موجود باشد تا هر کس بخواهد، بتواند آن را مشاهده کند و در استقرار حکومت نفس خود از آن سرمشق گیرد.» (همان، ص ۵۴۸).

۹. اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، مقدمه، ص ۲۵.

۱۰. همان، مقدمه، ص ۴۴.

۱۱. به ترتیب، در تفسیر آیه ۱۵۹ سوره اعراف، تفسیر آیات ۸۲ تا ۹۷ سوره کهف، شاهنامه، قابوسنامه در برشمردن شرایط مطلوب برای افراد مختلف جامعه و دربار، دیوان ناصرخسرو با انتقادهای تند از وضعیت موجود در اجتماع، اقبالنامه، بوستان، مثنوی معنوی، منطق الطیر و خردنامه اسکندر.

سویی، حاصل اندیشه‌های کمال طلب این بزرگان است که ذهن آنان از زلال فرهنگ غنی اسلامی - ایرانی سیراب شده است و از سوی دیگر، شرایط نامطلوب اجتماعی و سیاسی روزگار، آنان را متوجه دنیایی متفاوت با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، نموده است؛ دنیایی که در آن همه چیز در حد اعلای کمال است.

به هر روی، آنچه بیش از همه در این جوامع آرمانی به چشم می‌آید، قانونمندی آنهاست. در این جامعه‌ها، زمینی یا آسمانی، همه چیز رنگ و وضوح و روشنی دارد. روابط مجهول و پنهانی، قوانین دست و پاگیر با قرائت‌ها و تفسیرهای مختلف و چندگانه، رفتارهای متضاد و متناقض و اندیشه‌های مبهم و مشکوک وجود ندارد. بیشتر این جوامع بر پایه اصول حکمت، عدالت و برابری، هماهنگی، محبت، صداقت، خدمت و فراوانی نعمت استوارند.

خواجه نصیر در تعریف خود از مدینه فاضله به برخی از این صفات اشاره می‌کند:

مدینه فاضله اجتماع قومی بود که همت‌های ایشان بر اقتنای خیرات و ازاله شرور مقدر بود، و هر آینه، میان ایشان اشتراک بود در دو چیز: یکی آرا و دوم افعال. اما اتفاق آرای ایشان چنان بود که معتقد ایشان در مبدأ و معاد خلق و افعالی که میان مبدأ و معاد افتد، مطابق حق بود و موافق یکدیگر، و اما اتفاق ایشان در افعال چنان بود که اکتساب کمال همه بر یک وجه شناسند و افعالی که از ایشان صادر شود، مفروغ بود در قالب حکمت، و مقوم بر تهذیب و تسدید عقلی و مقدر به قوانین عدالت و شرایط سیاست، تا با اختلاف اشخاص و تباین احوال غایت افعال همه جماعت یکی بود و طرق و سبب موافق یکدیگر.^{۱۲}

با مقایسه خصوصیات مدینه‌های فاضله و آرمان‌شهرهای مختلفی که حکما و فلاسفه طرح‌ریزی کرده‌اند، به پاره‌ای ویژگی‌ها برمی‌خوریم که تا حدودی بین همه این جوامع مشترک است. در این بخش از گفتار، به بیان اجمالی برخی از آنها می‌پردازیم.

۲. مهم‌ترین ویژگی‌های آرمان‌شهر حکما و فلاسفه

احتیاج، مولد اجتماع

آنچه موجب تولد جوامع مدنی می‌شود، نیازها و احتیاجات مادی و معنوی نوع بشر است. انسان کمال‌جو برای برطرف کردن خواسته‌های نفسانی و روحانی و دست یافتن به آمال دنیوی و اخروی، نیازمند همزیستی و همراهی دوسویه با سایر هم‌توعان خود است. طراحان آرمان‌شهرها با عنایت به این نیاز فطری بشر، دست به طراحی جوامعی زده‌اند که اعضای آن در جهت همکاری و همیاری یکدیگر تلاش می‌کنند و سعادت هر یک ارتباط و پیوند مستقیم با سعادت دیگران دارد. افلاطون، شهر خیالی خود را - که در عالم تصوراتش می‌سازد - بر پایه احتیاجات مردم بنا می‌نهد.^{۱۳} فارابی نیز با همین مدینه

۱۲. اخلاق ناصری، ص ۲۸۰ و ۲۸۱.

۱۳. جمهور، ص ۱۱۵.

فاضله را پی‌ریزی می‌کند^{۱۴} و خواجه نصیر نیز با تأکید بر طبیعت مدنی انسان، سعادت او را به معاونت یاران و دوستان صدیقش وابسته می‌داند.^{۱۵}

آنچه در این اجتماعات مهم است، تنها رفع نیازهای مادی نیست، بلکه شاید بتوان گفت عمده‌ترین هدف مدینه‌های فاضله و آرمان‌شهرها و تشکیل چنین جامعه‌هایی، بر طرف کردن یا حتی پاس‌خگویی به خواسته‌ها و احتیاجات معنوی و فرهنگی انسان است. افلاطون، پس از آن‌که شهر آرمانی خود را در تصوراتش ترسیم می‌کند، به بیان نیازهای مادی و سپس معنوی و فرهنگی افراد آن جامعه و راه‌های رفع آن نیازها می‌پردازد.^{۱۶} تلقی فارابی از انگیزه تشکیل مدینه فاضله، وصول افراد به برترین کمالات ممکن است:

هر یک از آدمیان بر سرشت و طبیعتی آفریده شده‌اند که هم در قوام وجودی و هم در نیل و وصول به برترین کمالات ممکن خود محتاج به اموری بسیارند که هر یک به تنهایی نتوانند متکفل انجام همه آن امور باشند و بلکه در انجام آن، احتیاج به گروهی بود که هر یک از آنها متکفل انجام امری از مایحتاج آن بود و هر یک از افراد انسانی نسبت به هر یک از افراد دیگر بدین حال و وضع بود.^{۱۷}

خواجه نصیر نیز معتقد است اجتماعی که تنها بر پایه و اساس رفع ضروریات مادی فراهم آید، از شمار مدینه‌های جاهله و غیر فاضله است:

اما [از] مدن غیر فاضله ... مدینه ضروری، اجتماع جماعتی بود که غرض ایشان تعاون بود بر اکتساب آنچه ضروری بود در قوام ابدان از اقوات و ملبوسات، و وجوه آن مکاسب بسیار بود، بعضی محمود و بعضی مذموم.^{۱۸}

اما سعادت و کمال، مساعدت گرفتن از دوستان برای تمتع از التذادات الهی و حقیقی خواهد بود:

هر که تمامی او با غیر او بود، به تنهایی کامل نتواند شد. پس کامل و سعید کسی بود که در اکتساب صدقا غایت جهد بذل کند و خیراتی که بدو تعلق گرفته باشد، ایشان را شامل گرداند تا به معاونت ایشان، آنچه به افراد حاصل نتواند کرد، حاصل کند، و در مدت عمر به وجود ایشان تمتع و التذاد یابد، تمتعی حقیقی و التذادی الهی ... نه لذت حیوانی.^{۱۹}

پادشاه - فیلسوف

در رأس هرم زمینی جامعه آرمانی شرقی و غربی، پادشاهی حکیم قرار دارد که همه چیز تحت فرمان و نظارت او انجام می‌شود و اداره تمامی امور جامعه به اراده و اختیار اوست. افلاطون، بنیانگذار فکر پادشاه - فیلسوف، تنها شرط دوام حکومت آرمانی را وجود چنین پادشاهی می‌داند و می‌گوید:

۱۴. اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ص ۲۵۱.

۱۵. اخلاق ناصری، ص ۳۲۱.

۱۶. جمهور، ص ۱۱۵ به بعد.

۱۷. اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ص ۲۵۱.

۱۸. اخلاق ناصری، ص ۲۸۹.

۱۹. همان، ص ۳۲۱.

مفاسدی که شهرها را تباه می‌کند، بلکه به عقیده من، به طور کلی مفاسد نوع بشر، هرگز نقصان نخواهد یافت، مگر آن‌گاه که در شهرها فلاسفه پادشاه شوند یا آنان که هم اکنون عنوان پادشاهی و سلطنت دارند، به راستی و جداً در سلک فلاسفه درآیند و نیروی سیاسی با حکمت توأماً در فرد واحد جمع شود.^{۲۰}

در مدینه فاضله فارابی نیز حکمت، اساسی‌ترین شرط پادشاهی است. فارابی دوازده خصلت برای رئیس مدینه فاضله و شش خصلت برای جانشین او برمی‌شمارد که اولین آن حکمت است.^{۲۱} حتی معتقد است اگر تمام شرایط رئیس در یک نفر جمع نشد، می‌توان گروهی را که هر شرط در یکی از آنها وجود دارد، بالاتفاق، رئیس مدینه کرد؛ اما:

هرگاه اتفاق افتد که حکمت از شرایط ریاست خارج شود و کسی بود که، بجز حکمت، سایر شرایط در او موجود باشد، در این هنگام، مدینه فاضله بدون پادشاه ماند و رئیسی که قائم به امر این مدینه است، پادشاه نبود و مدینه در معرض هلاکت و تباهی بود و سرانجام اگر حکمی یافت نشود که به او حکمت فزاید و ببینند، طولی نخواهد کشید و زمانی نخواهد گذشت که آن مدینه تباه و فنا گردد.^{۲۲}

خواجه نصیر هم - که هدفش از تألیف *اخلاق ناصری*، بیان حکمت عملی بوده که جزئی از اجزای حکمت تامه است -^{۲۳} ریاست عظمی را در مدینه فاضله از آن کسی می‌داند که چهار چیز در او جمع شده باشد. اولین آنها حکمت است که غایت همه غایات است. ریاست چنین شخصی به گفته خواجه، «ریاست حکمت» خوانده می‌شود.^{۲۴}

افلاطون حتی صفت حکمت را شرط لازم برای نگاهبانان شهر آرمانی می‌داند^{۲۵} و معتقد است:

نیل به سعادت حقیقی برای انسان میسر نخواهد بود، مگر در صورتی که با اعتقاد به بقای روح در رفتار خود، عدل و حکمت را نصب العین قرار دهد.^{۲۶}

به همین دلیل، شعرا و نقاشان را از مدینه فاضله خود طرد می‌کند؛ زیرا آنان را مقلد مشهودات و ملموساتی می‌داند که خود سایه حقیقت‌اند. بنابراین، می‌گوید:

اینان از حقایق حکمی و فلسفی دو درجه دورند و جهت هنر آنان موضوع اخلاقی ندارد که بتواند چیزی به انسان بیاموزد، فاقد ارزش است و طرد شدنی.^{۲۷}

۲۰. جمهوری، ص ۳۱۵ و ۳۱۶.

۲۱. اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ص ۲۷۵.

۲۲. همان، ص ۲۷۷.

۲۳. *اخلاق ناصری*، مقدمه، ص ۳۷ و ۴۳.

۲۴. همان، ص ۲۸۶ و ۲۸۷.

۲۵. جمهوری، ص ۱۲۸.

۲۶. همان، ص ۵۵۲.

۲۷. همان، ص ۵۵۳ تا ۵۸۰.

در میان شعرای آرمانگرای ایرانی نیز نظامی، معتقد به پادشاه - فیلسوف برای جامعه آرمانی است و در *شرفنامه*، در ضمن بیان داستان اسکندر، او را پادشاه - فیلسوف - پیامبر می‌نامد:

در آن حیرت‌آباد بی‌یاوران	زدم قرعه بر نام نام‌آوران
هر آینه کز خاطرش تافتم	خیال سکندر درو یافتم
مبین سرسری سوی آن شهریار	که هم تیغ زن بود و هم تاجدار
گروهش خوانند صاحب سریر	ولایت ستان بلکه آفاق گیر
گروهی ز دیوان دستور او	به حکمت نوشتند منشور او
گروهی ز پاکی و دین‌پروری	پذیرا شدندش به پیغمبری
من از هر سه دانه که دانا فشانند	درختی برومند خواهم نشانند
نخستین در پادشایی زخم	دم از کار کشور خدایی زخم
ز حکمت برآرایم آن‌گه سخن	کنم تازه تاریخ‌های کهن
به پیغمبری کویم آن‌گه درش	که خواند خدا نیز پیغمبرش
سه در ساختم هر دری کان گنج	جداگانه بر هر دری برده رنج ^{۲۸}

نکته قابل توجه آن‌که این پادشاه - فیلسوف از تأییدات آسمانی مدد می‌گیرد و مرتبط با عالم معناست. در ابیات فوق دیدیم که نظامی در کنار دو صفت پادشاهی و حکمت، صفت پیامبری را نیز برای زمامدار مدینه فاضله لازم شمرده است. افلاطون نیز همین معنا را باور دارد و می‌گوید:

وی در شهری که شایسته اوست، به کار سیاست خواهد پرداخت، ولی نه در شهری که در آن به دنیا آمده، مگر به تأیید قوه آسمانی...^{۲۹}

۳ - ۲. نظم، هماهنگی، قانون

از آنجا که بیشتر طراحان مدینه‌های فاضله فلاسفه‌اند که خود دارای نظام مشخص و معین فکری هستند، تقریباً بر تمامی این مدینه‌ها نظم و قانون حکمفرماست. این ویژگی در آرمان‌شهر مور و کتاب *جمهور افلاطون* به وضوح دیده می‌شود. در *مدینه فاضله* فارابی نیز همه چیز با نظام فلسفی طبیعت و آفرینش سازگار و همسوست و نظم لازم در مراتب وجود حفظ شده است. در مقابل، جامعه‌های غیر آرمانی یا به قول فارابی، مدینه‌های جاهله یا جاهلیه - که خود انواع و اقسامی دارد - جامعه‌هایی سراسر بی‌نظم و به هم ریخته و مضطرب است که در آن هیچ چیز در موقعیت شایسته خود قرار ندارد.

۲۸. *شرفنامه*، ص ۹۵ و ۹۶.

۲۹. *جمهور*، ص ۵۴۸.

نظام طبقاتی

طبقاتی بودن جامعه، کم و بیش، در همهٔ مدینه‌های فاضله به چشم می‌خورد. شهر آرمانی افلاطون دارای سه طبقه حاکمان و زمامداران، نگاهبانان، برزگران و پیشه‌وران است. افلاطون این سه طبقه را، به ترتیب، در مرتبهٔ طلا، نقره، آهن و برنج قرار داده و معتقد است اگر تداخلی در این مراتب صورت گیرد، خلل به جامعه راه پیدا می‌کند. او جابه‌جایی و ارتقا و تنزل افراد را از طبقه‌ای به طبقهٔ دیگر، بر اساس شایستگی‌ها و استعدادات افراد می‌پذیرد؛ اما حکمرانی فردی از طبقهٔ پیشه‌وران و کشاورزان را بدون جا به جایی طبقاتی موجب تباهی و نابودی جامعه می‌داند.^{۳۰} در حقیقت، افلاطون با این تقسیم‌بندی سهم کشاورزان و پیشه‌وران را در حکومت جامعهٔ آرمانی خود به صفر می‌رساند و هیچ حقی از این جهت برای آنان قایل نیست.

در یوتوپای مور نیز همین نظام طبقاتی به گونه‌ای دیگر دیده می‌شود. در این جامعه نیز کارگران، دانشوران، سفیران، کاهنان، سیفوگرانت‌ها (سرکردگان و خان‌ها)، ترانیورها (بالا تر از سرکردگان) و شهریار از هم تفکیک و متمایز شده‌اند.^{۳۱}

فارابی، پس از رئیس مدینهٔ فاضله، مراتبی را طرح می‌کند که مردم در آنها بر مرتبهٔ فروتر از خود فرمانروا و نسبت به مرتبهٔ فراتر از خود فرمان پذیر هستند و به گروهی اشاره می‌کند که:

تنها خدمت کنند و خادم باشند، نه مخدوم و در فرودترین مراتب قرار دارند که طبقهٔ فرودترین اجتماعات مدینه اینان‌اند.^{۳۲}

در مدینهٔ فاضله‌ای هم که خواجه نصیر در *اخلاق ناصری* توصیف و ترسیم می‌کند، به تأثر از فارابی مراتبی تعیین شده است. خواجه از پنج صنف و طبقه به عنوان ارکان مدینهٔ فاضله نام می‌برد: افاضل، ذوی الالسنه، مقدران، مجاهدان، مالیان.^{۳۳}

هم فارابی و هم خواجه نصیر، این تقسیم‌بندی را بر اساس شایستگی‌ها و استعدادات افراد انجام می‌دهند. خواجه، به صراحت به این نکته اشاره می‌کند که:

این اختلافات به حسب استعدادات باشد.^{۳۴}

عدالت و برابری

نظام طبقاتی نه تنها فساد و درهم ریختگی را در جامعه‌های آرمانی فوق باعث نمی‌شود، بلکه به حکم تعریف عدل - که «وضع الشیء فی موضعه» است - یا به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام: «یضع الامور مواضعها»،^{۳۵} موجب قوام نظام خواهد شد. خواجه نصیر با این وصف می‌گوید:

۳۰. همان، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

۳۱. *آرمان‌شهر* (مور)، ص ۷۷.

۳۲. *اندیشه‌های اهل مدینه فاضله*، ص ۲۵۸.

۳۳. *اخلاق ناصری*، ص ۲۸۶.

۳۴. همان، ص ۲۸۳.

عدالت اقتضای آن کند که هر یک در مرتبه خود باشند و از آن مرتبه تجاوز نمایند.^{۳۶}

زیرا:

عدالت و مساوات مقتضی نظام مختلفات‌اند، و چنان‌که در موسیقی، هر نسبت که نه نسبت مساوات بود، به وجهی از وجوه انحلال راجع یا نسبت مساوات شود، و الا از حد تناسب خارج افتد، در دیگر امور، هر چه آن را نظامی بود، به وجهی از وجوه، عدالت در او موجود بود، و الا مرجع آن با فساد و اختلال باشد.^{۳۷}

تأکید افلاطون نیز، در عین طرح نظام طبقاتی، بر اصل عدالت است؛ به گونه‌ای که در پنج فصل از تقسیمات دهگانه کتاب *جمهور*، به موضوع عدل و جایگاه آن در اجتماع و اخلاق افراد پرداخته است. بر خلاف این حکما، نظامی در آرمان‌شهر خود در *اقبالنامه* عدالت را در برابری کامل و مطلق می‌داند و همه را در یک طبقه می‌نشانند:

ندارد ز ما کس ز کس مال بیش همه راست قسمیم در مال خویش

شماریم خود را همه همسران نخندیم بر گریه دیگران^{۳۸}

سعدی هم در بوستان - که بر خلاف گلستان جامعه‌ای آرمانی را به تصویر می‌کشد - ضمن آن که اولین باب را به عدل و تدبیر و رای اختصاص می‌دهد - که نشان از اهمیت این موضوع از نظر او دارد - قوام مملکت و کشور آرمانی خود را در عدالت پادشاه می‌داند و می‌گوید:

فراخی در آن مرز و کشور مخواه که دلتنگ بینی رعیت ز شاه

مگر کشور آباد بیند به خواب که دارد دل اهل کشور خراب

خرابی و بد نامی آید ز جور رسد پیش بین، این سخن را به غور^{۳۹}

دین‌داری

همه جامعه‌های آرمانی مورد بحث این نوشتار، جامعه‌هایی دیندار هستند. فلاسفه مسلمان، جوامعی را طرح‌ریزی کرده‌اند که بر اصول توحید و معاد و سایر اصول و فروع اسلام منطبق است. بنابراین، در این مورد، جای هیچ گونه بحثی وجود ندارد. در آرمان‌شهرهای دیگر نیز خداوند متعال به نوعی حضور دارد. افلاطون دوام شهر آرمانی را با تأییدات و امداد آسمانی و خدایی تضمین می‌کند.^{۴۰} و تامس مور - که خود مسیحی معتقدی است - خدایی یگانه، ناشناخته، جاودانی، بیکران، آفریدگار، و فرمانروای عالم را - که سرآغاز و مایه رشد و پیشرفت و دگرگونی و پایان همه چیز است - در رأس جامعه آرمانی خود قرار

۳۵. نهج البلاغه، حکمت ۴۲۷.

۳۶. اخلاق ناصری، ص ۲۸۸.

۳۷. همان، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

۳۸. اقبالنامه، ص ۲۱۰ و ۲۱۱.

۳۹. بوستان، باب اول، ص ۶۹.

۴۰. جمهور، ص ۵۴۸.

می‌دهد.^{۴۱} و جامعه مطلوب خود را جامعه‌ای تعریف می‌کند که اهالی آن «از میان همه لذت‌ها بویژه به لذت‌های روحی روی می‌کنند»^{۴۲} و حتی نیایش با وجدان پریشان را خطا می‌داند.^{۴۳}

بی‌نشانی

اصطلاحاتی نظیر ناکجا آباد، خوبستان، هیچ جا، و شهر خیالی همه نشان از بی‌نشانی آرمان‌شهر دارد. در اندیشه متفکران شرقی و غربی، هر دو، جامعه آرمانی در جزیره‌ای دور افتاده یا شهری ناشناس و گمنام در دوردست‌های عالم خاکی قرار دارد که دست مردمان سرزمین‌ها و جوامع غیر آرمانی به آن نمی‌رسد و کمترین و محدودترین ارتباط و رفت و آمد را بدانجا دارند. افلاطون در عالم تصور و فکر خود شهری نو می‌سازد^{۴۴} و حتی معتقد است چنین شهری در هیچ نقطه جهان وجود ندارد و شاید نمونه آن در آسمان موجود باشد.^{۴۵} فارابی تمام قسمت‌های معموره زمین را به طور کلی، محدوده مدینه فاضله می‌داند.^{۴۶} آرمان‌شهر مور در جزیره‌ای دورافتاده و خیالی قرار دارد.^{۴۷} شهرهای آرمانی نظامی و جامی نیز در *اقبالنامه* و *خرندنامه* اسکندری نام و نشانی ندارد. خواجه نصیر در مورد مکان مدینه فاضله سکوت می‌کند.

حتی مکان‌هایی نیز که به جوامع آرمانی شباهت دارد در جاهای دوردست واقع‌اند. حی بن یقظان، به روایت ابن طفیل، در جزیره‌ای از جزایر هند به تنهایی زندگی می‌کند که در زیر خط استوا قرار دارد و مسلمان و اَبسال نیز در جزیره‌ای نزدیک جزیره حی بن یقظان زندگی می‌کنند.^{۴۸} بنابراین، کاربرد «ناکجا آباد» برای شهر آرمانی نشان می‌دهد که چنین جامعه‌ای دشوار به دست می‌آید و با اجتماعات انسانی دنیا، از نظر کیفیت و کارکرد فاصله‌ای زیاد دارد، به امتداد فاصله زمین تا آسمان و فرش تا عرش.

در پایان این بحث، به یک ویژگی دیگر اشاره می‌کنیم که در جوامع آرمانی حکمای مسلمان جایگاهی ندارد و عمدتاً در آرمان‌شهرهای افلاطون و تامس مور دیده می‌شود و آن نظام اشتراکی شبیه به نظام کمونیستی است. افلاطون و مور، با آن که از افراد متدین و معتقد جامعه خود هستند، اما اصولی را در مورد مالکیت خصوصی مطرح می‌کنند که بی‌شباهت به جوامع کمونیستی نیست. مور مالکیت خصوصی در ثروت و دارایی را از جامعه خود طرد می‌کند.^{۴۹} و افلاطون پا را از این هم فراتر می‌گذارد و اشتراک در دارایی، زن و فرزند را مطرح می‌نماید.^{۵۰}

۴۱. آرمان‌شهر (مور)، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.

۴۲. همان، ص ۹۹.

۴۳. همان، ص ۱۲۳.

۴۴. جمهور، ص ۱۱۵.

۴۵. همان، ص ۵۴۸.

۴۶. اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ص ۲۷۱.

۴۷. آرمان‌شهر (مور)، ص ۶۷.

۴۸. حی بن یقظان و مسلمان و اَبسال، ص ۵۵ و ۷۳.

۴۹. آرمان‌شهر (مور)، ص ۶۰ و ۶۱ و ۷۲.

۵۰. جمهور، ص ۲۶۷.

مالکیت خصوصی طرح شده مور و افلاطون توجیهی خاص دارد. مور معتقد است عدم وجود این نوع مالکیت موجب می‌شود مردم با شور و شوق، امور عمومی جامعه را دنبال کنند.^{۵۱} و به سعادت - که در نتیجه برابری دارایی حاصل می‌شود - دست یابند.^{۵۲} و افلاطون اولاً اشتراک در مال و خانواده و بویژه زن و فرزند را، آن هم تابع قوانین و مقرراتی معین و به دور از هرج و مرج، برای اصلاح نژاد بشر ضروری می‌داند.^{۵۳} و ثانیاً آن را عامل اتحاد و یکپارچگی جامعه و تقویت حس همدردی در میان مردم آرمان‌شهر تلقی می‌کند.^{۵۴}

به هر روی، از آنجا که این اصول با آموزه‌های دین اسلام همسویی ندارد، تقریباً در هیچ یک از مدینه‌های فاضله ایرانی - اسلامی مطرح نمی‌شود و به کار نمی‌آید.

با این مقدمه مفصل، اما ضروری، به سراغ جامعه آرمانی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می‌رویم که از خلال سخنان این بانوی بزرگ آشکار می‌شود؛ با اشاره به این مطلب که آرمان‌شهر تمامی فضلا، حکما و فلاسفه، همان‌گونه که پیش از این گفتیم، شهری ذهنی و خیالی است که در عالم واقع، وجود خارجی ندارد و بر اساس اندیشه‌های آرمان‌شهری سازندگان آنها طرح ریزی شده است. با این‌که در این جوامع، خدا و دین حضور دارند، اما مدار و محور اصلی قوانین شهر، اصول دینی و اعتقادی نیست؛ به عبارت دیگر، قوانین الهی و آسمانی بر این جامعه‌ها حکمفرما نیست و قانون و مقررات، دست ساخته بشر یا بهتر بگوییم ذهن ساخته بشر است. به همین دلیل گاهی تناقضاتی در آنها دیده می‌شود؛ مثلاً با این‌که اساس همه آرمان‌شهرها بر زندگی مسالمت‌آمیز و صلح و آشتی بین مردم و اعضای سرزمین‌های دیگر است، اما جنگ نیز در آنها اجتناب‌ناپذیر است. مردم در آن شهرها افرادی صالح‌اند، اما گاهی خطاهای ناخوشودنی را مرتکب می‌شوند که از تقدس قوانین بشری شهر آرمانی می‌کاهد؛ نمونه‌هایی از این تضادها در آرمان‌شهر مور به کرات دیده می‌شود؛ اما دنیای آرمانی حضرت زهرا علیها السلام متکی بر قوانین الهی است؛ از پیوند ملک و ملکوت تشکیل شده و وسعت آن از خاک تا افلاک و عرش اعظم الهی گسترده است. رأس هرم قدرت در جامعه آرمانی حضرت زهرا علیها السلام پروردگار مقتدر واحد است و پس از او، پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان رهبر جامعه و منسوب از طرف قادر مطلق و سپس امام - رهبر، به ترتیب بر این جامعه ریاست الهی می‌کنند و مجری احکام مقدس آسمانی هستند. جامعه آرمانی آن حضرت، جامعه‌ای صرفاً بشری نیست؛ به همین دلیل است که در این جامعه معنویت جایگاه خاصی دارد.

پیش از آن‌که به طور اخص به بیان ویژگی‌های آرمان‌شهر حضرت زهرا علیها السلام بپردازیم، بهتر است به حرمان‌شهر، پلید شهر و یوتوبیای روزگار ایشان و از دریچه چشم حضرتش، نگاهی گذرا بیفکنیم.

۵۱. آرمان‌شهر (مور)، ص ۱۳۵.

۵۲. همان، ص ۶۱.

۵۳. جمهور، ص ۲۸۷.

۵۴. همان، ص ۲۹۱-۲۹۳.

جامعه غیر آرمانی از نظر حضرت زهرا علیها السلام

به گواهی تاریخ، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه دو حرکت متفاوت پدید آمد:

حرکتی بود که می‌خواست مسیر حکومت در راه‌های ترسیم شده عصر پیغمبر باشد و حرکتی که استقرار نظام سیاسی تازه را - هر چند با سنت رایج مطابقت ننماید - ضروری می‌دانست ... فاطمه علیها السلام و شوهرش و خاندان پیامبر و تنی چند از یاران آنان، پیشروان حرکت نخستین بودند و گروهی (بیشتر مهاجران و کمتر انصار) رهبران حرکت دیگر.^{۵۵}

این دو حرکت تضادهایی را در جامعه اسلامی آن روز به وجود آورد و موجب چالش‌هایی شدید شد؛ به گونه‌ای که گذشت قرن‌ها نیز نتوانست آنها را از بین ببرد. از همین روی، حضرت زهرا علیها السلام در کلام خود دو جامعه آرمانی و غیر آرمانی را ترسیم می‌کنند.^{۵۶}

جامعه‌ای که آن حضرت در آن زندگی می‌کردند، جامعه‌ای غیر آرمانی و بیمارگونه بود که در آن هیچ چیز در جایگاه واقعی خود قرار نداشت. با آن که پیامبر صلی الله علیه و آله امت‌هایی را به راه آورد که در آیین‌ها و مذاهب، مختلف و متفرق بودند و بر پیشگاه آتش‌های برافروخته و بت‌ها اعتکاف و عبادت می‌کردند و خداوندی را که شناخت او فطری بشر است، انکار می‌نمودند،^{۵۷} پس از رحلت ایشان، این امت‌ها بر لبه پرتگاهی از آتش گمراه کننده شیطان قرار گرفتند^{۵۸} و برای اجابت ندای شیطان و خاموش کردن انوار دین روشن خدا و نابودی سنت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله آماده شدند،^{۵۹} پس از اقرار به ایمان حیران شده، شرک ورزیدند^{۶۰} و علم نفاق در میان آنان ظاهر و جامعه دین کهنه شد.^{۶۱} به همین روی، پیمان شکنی آغاز کردند^{۶۲} و حرمت‌ها را پایمال نمودند،^{۶۳} رشته‌های پیوند معنوی میان خود و پیامبر را بریدند^{۶۴} و در کمین خاندان پیامبر نشستند،^{۶۵} خواستار اخراج حضرتش از صحنه زندگی خود شدند^{۶۶} و آنان را که شایسته زمامداری بودند، دور ساختند.^{۶۷} از آن سو، خود نیز دل به تن‌آسانی جاودانه دادند و با راحت‌طلبی خلوت کردند و هر چه را اندوخته بودند، دور انداختند.^{۶۸} به همین دلیل، به سستی اخلاق مبتلا شدند؛^{۶۹} اعمال

۵۵. زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، ص ۸.

۵۶. مأخذ کلمات و سخنان منقول از حضرت زهرا علیها السلام کتاب صحیفه الزهراء علیها السلام گردآوری جواد قیومی اصفهانی است.

۵۷. خطبه فدک، ص ۲۲۰.

۵۸. همان، ص ۲۲۶ و ۲۲۸.

۵۹. همان، ص ۲۳۰.

۶۰. همان، ص ۲۳۰.

۶۱. همان، ص ۲۲۸.

۶۲. همان، ص ۲۳۴.

۶۳. همان، ص ۲۳۴.

۶۴. خطبه ۲، ص ۲۵۸.

۶۵. خطبه فدک، ص ۲۳۰.

۶۶. همان، ص ۲۳۴.

۶۷. همان، ص ۲۳۹.

۶۸. همان، ص ۲۳۸.

۶۹. همان، ص ۲۳۸.

زشت بر دل هاشان تیرگی آورد و گوش‌ها و چشم‌هاشان را فراگرفت؛^{۷۰} هواهای نفسانی راه بر آنان باز کرد،^{۷۱} بدان‌سان که جان‌هاشان با دنیا و قلب‌هاشان با فتنه آرامش یافت؛^{۷۲} عهد و پیمان‌ها را شکستند و فراموش کردند^{۷۳} و به بی‌وفایی و نیرنگ روی آوردند؛^{۷۴} با آن‌که به ظاهر مجتمع و دارای عدد و عدت و ادوات و توان جنگی بودند و به شجاعت و خیر و صلاح موسوم و موصوف، اما دعوت دادخواه را بی‌پاسخ گذاردند و بر ناله فریاد خواه، فریاد رسی نکردند.^{۷۵} این چنین مردمی به راحتی خشم می‌آوردند؛ بر شتران دیگران نشان زده، سوار می‌شدند و بر آبخوری که از ایشان نبود، وارد می‌گردیدند.^{۷۶} آن‌گاه که حمله متجاوزان ستمکار بر این جامعه فساد زده و پر هرج و مرج آغاز می‌شد و شمشیرهای دشمنی آخته می‌گردید، و اجتماع مردم به وسیله شمشیرها درو می‌شد،^{۷۷} این مردم به جای نبرد و کارزار، و دفاع از ارزش‌ها، واپس می‌خیزیدند^{۷۸} و تسلیم زورگویان مستبد می‌شدند.^{۷۹} در چنین حالتی حقوق مردم ضایع و زایل شد^{۸۰} و سکوت اهل باطل و گمراهان شکست و پست مرتبگان و فرومایگان قدر و منزلت یافتند.^{۸۱} در این جامعه پست و پلید و آفت زده هیچ حرمتی برای کسی باقی نماند^{۸۲} و مردم به عصر جاهلیت و روزگار ذلت پیش از اسلام بازگشتند که در آن مانند جرعه‌ای آب بودند که در معرض طمع طماعان قرار داشتند، از آبی می‌نوشیدند که شتران آن را آلوده کرده بودند و از پوست درختان تغذیه می‌کردند. مردم در این دوره لگدکوب روندگان و خوار و مطرود بودند و از شدت ناپایداری و ضعف، بیم آن داشتند که اطرافیان هستی آنان را به تاراج برند.^{۸۳}

این همه تصویر جامعه فساد زده و متزلزلی است که خاندان پیامبر ﷺ، بالاخص حضرت فاطمه علیها السلام پس از او، در آن دم می‌زدند و فریاد حق خواهی و حق جویی سر می‌دادند؛ اما آنچه البته به جایی نمی‌رسید، فریاد بود.

پر واضح است بانویی که در مهبط وحی و مهد امن الهی پرورش و کمال یافته و از سرچشمه آیات روشن و نورانی قرآن و کلام قدسی پیامبر ﷺ کام جان سیراب کرده، زیستن در چنین جامعه‌ای را تاب نمی‌آورد و با آن‌که خود در دنیایی دیگر سیر و زندگی می‌کند که مورد آرزوی بشر است، برای نزدیک

۷۰. همان، ص ۲۴۴.

۷۱. همان، ص ۲۴۴.

۷۲. خطبه ۲، ص ۲۵۶.

۷۳. خطبه ۳، ص ۲۵۸.

۷۴. خطبه فدک، ص ۲۳۸.

۷۵. همان، ص ۲۲۶.

۷۶. همان، ص ۲۲۸.

۷۷. خطبه ۲، ص ۲۵۶.

۷۸. خطبه فدک، ص ۲۲۶ و ۲۳۶.

۷۹. خطبه ۲، ص ۲۵۶.

۸۰. همان.

۸۱. خطبه فدک، ص ۲۲۸.

۸۲. همان، ص ۲۳۴.

۸۳. همان، ص ۲۲۶.

کردن مردم به این جامعه و برانگیختن آنان به صلاح، از هر فرصتی استفاده می‌کند تا آرمان‌شهر خود را ترسیم نماید و ویژگی‌های آن را به بیان آورد.

جامعه آرمانی حضرت زهرا (علیها السلام)

این جامعه، دو بعدی و دو سویه است: بعد فرابشری و فرامادی و بعد بشری و مادی. به بیانی دیگر، یک سر این جامعه آرمانی به وجود مطلق حق و کربوبیان گره خورده و سر دیگرش در زمین و ماده ریشه دوانده است. در بعد فرامادی، خداوند و فرشتگان قرار دارند و در بعد بشری آن پیامبران، اولیای الهی، صالحان و انسان‌های معمولی.

آرمان‌شهر حضرت زهرا (علیها السلام) را نور خدا و سبزه عشق به او و زلال آب صافی اسلام تشکیل می‌دهد و از این نظر، با دیگر جامعه‌های آرمانی شرقی و غربی از جمله شهرهای آرمانی نظامی، جامی، مور، افلاطون و دیگران متفاوت است. این جامعه، در نگاه اول در ناکجا آبادتری قرار دارد که در چشمه‌ساران آن آب پاک دین جاری است و باغ و بوستان‌هایش، که وجود مقدس پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) است، از این چشمه‌ها سیراب شده رشد کرده‌اند و به بار نشسته‌اند. با این حال، هر کس که سودای رسیدن دارد، می‌تواند بدان واصل گردد و از اهالی و سکنه همیشگی آن شود. این جامعه، جامعه‌ای است که با رعایت همه اصول و ضوابط آن می‌تواند وجود خارجی و عینی داشته باشد، دور دست و دیرپای هم نیست و برای یافتن آن نیازی به سفر به ناکجا آباد حکما و هیچستان نداریم.

با آن که گفته‌اند:

ناکجاآباد غایت حرکت کمال‌جویانه انسان و بن‌بست پیشرفت تاریخ است و تمامی تکاپوی آدمی برای رسیدن به کمال و سعادت مطلق تا هنگامی معنی و مفهوم دارد که بدان دست نیافته باشد.^{۸۴}

اما در آرمان‌شهر حضرت فاطمه (علیها السلام) - که همان شهر اسلام است - حرکت کمال‌جویانه انسان به خدا منتهی می‌شود که کمال مطلق است و از آنجا که کمال پروردگار را نهایت نیست، انسان می‌تواند تا بی‌نهایت به سوی کمال سیر کند و نقطه توقف و پایانی برای او متصور نیست. بنابراین، در چنین جامعه‌ای همه چیز هدفمند خواهد بود و هیچ چیز عبث و بیهوده خلق نشده است که: **(أَفَحَسِبْتُمْ أَنَسَاءَ خَلَقْنَاكُمْ عَبَّاءًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ)**^{۸۵} و هیچ حرکتی نادیده گرفته نمی‌شود که: **(فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ)**^{۸۶}.

۸۴. آرمان‌شهر در اندیشه ایرانی، ص ۱۲۴.

۸۵. سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

۸۶. سوره زلزال، آیه ۷ و ۸.

هدف آفرینش در جامعهٔ آرمانی

کسی که در جامعهٔ آرمانی حضرت زهرا علیها السلام زندگی می‌کند، معتقد است که خداوند موجودات را با قدرت خویش از عدم و نیستی خلق کرده و با مشیتش پدید آورده؛ بی‌آن‌که در آفرینش و خلقت آنان نیازی داشته باشد یا از نگارگریشان بهره و سودی بر او مترتب گردد. بنابر این، هدف او از خلق و تکوین، استوار نمودن و بر پا داشتن حکمت الهی و آگاهی دادن بندگان به فرمانبری و طاعت و عبادت است. با خلقت، قدرت و توان خویش بر معبود می‌نمایاند و راه بندگی و عبودیت را نشان می‌دهد و با گرامی‌داشت دعوت الهی خود، ثواب و عقاب را مقرر می‌سازد تا بدین وسیله بندگان را از سختی و نعمت و عذاب برهاند و به سوی بهشت پاداش و ثواب اعمال رهنمون شود.^{۸۷}

ویژگی‌های عمومی جامعهٔ آرمانی

در چنین جامعهٔ هدفمندی با چنین غرض والایی، تاریکی‌ها به روشنی و نور تبدیل شده، مشکلات برطرف گردیده، موانع رؤیت از مقابل چشم‌ها کنار رفته و بینایی حاصل شده است، مردم از گمراهی رسته‌اند و به دین استوار و محکم و به راه راست فراخوانده شده‌اند.^{۸۸}

گره‌های کفر و تفرقه از هم گشوده،^{۸۹} آتش شرک خاموش شده^{۹۰} و خار نفاق از سر راه برداشته شده است.^{۹۱} ندای هرج و مرج و فتنه و آشوب و طمع و تهمت آرام گرفته^{۹۲} و به جای آن دهان مردم به کلمهٔ «خلاص» باز شده^{۹۳} و نظام دین آراسته است.^{۹۴} مردم در این جامعه در کمال آسایش زندگی می‌کنند^{۹۵} و از سفرهٔ آسمانی و نعمت‌های فراوان و بی‌شمار و عطایای الهی منتعم می‌شوند.^{۹۶}

جامعهٔ آرمانی حضرت زهرا علیها السلام آن چنان نظام‌مند و قانون‌مدار است که همه چیز، حتی خوردن و خفتن نیز در آن آدابی دارد. رعایت این آداب و مقررات موجب رضایت و خرسندی اهالی این جامعه و آرامش و طمأنینهٔ آنان حتی در هنگام خواب می‌شود.^{۹۷} شبیه همین آرامش خاطر را در آرمان‌شهر نظامی در اقبالنامه می‌بینیم:

دروغی نگویم در هیچ باب به شب بازگونه نبینم خواب^{۹۸}

۸۷ خطبه فدک، ص ۲۱۸؛ سخن ۱، ص ۲۶۲.

۸۸ خطبه فدک، ص ۲۲۰.

۸۹ همان، ص ۲۲۶.

۹۰ همان، ص ۲۳۶.

۹۱ همان، ص ۲۲۶.

۹۲ همان، ص ۲۳۶.

۹۳ همان، ص ۲۲۶.

۹۴ همان، ص ۲۳۶.

۹۵ همان، ص ۲۲۶.

۹۶ نیایش ۵۸، ص ۲۰۲؛ نیایش ۸، ص ۷۰. خطبه فدک، ص ۲۱۶ و ۲۲۶.

۹۷ نیایش ۳۶ تا ۴۰، ص ۱۶۴ - ۱۶۸؛ سخن ۲۱، ص ۲۸۲.

۹۸ اقبالنامه، ص ۲۱۰.

در این جامعه دشمنان حق، با قدرت الهی نابود می‌شوند. هرگاه دشمنان آتش جنگ را برافروزند، خداوند آن را خاموش می‌کند.^{۹۹} اگر اینان قصد آزار آرمان‌شهریان را داشته باشند و نسبت بدانان کینه ورزند، خداوند قلب شجاعانشان را ضعیف، سپاهیانشان را پراکنده، سلاح‌هایشان را کند و مرکب‌هایشان را ناتوان می‌گرداند، بادهای سخت و طوفان‌ها را بر آنان مسلط می‌کند، پناه‌گاه‌های آنان را ناامن می‌سازد و خوبان را بر نابودی آنان توانمند می‌نماید.^{۱۰۰}

برخی از این ویژگی‌ها در کلمات نظامی نیز - که در مکتب تربیتی اسلام پرورش یافته - هویداست؛ مثلاً فراوانی نعمت در آرمان‌شهر *اقبالنامه* نیز به چشم می‌خورد:

پدیدار شد شهری آراسته چو فردوسی از نعمت و خواسته^{۱۰۱}

یا پروردگار در *اقبالنامه* نیز حامی مردمان آرمان‌شهر و منافع آنان است:

ز لشکر یکی دست بر زد فراخ	کز آن میوه‌ای بر گشاید ز شاخ
نچیده یکی میوه تر هنوز	ز خشکی تنش چون کمان گشت کوز
سواری دگر گوسفندی گرفت	تپش کرد و زان کار پندی گرفت
سکندر چو زان عبرت آگاه گشت	ز خشک و ترش دست کوتاه گشت... ^{۱۰۲}
اگر گرگ بر میش مادم زند	هلاکش در آن حال بر هم زند
گر از کشت ما کس برد خوشه‌ای	رسد بر دلش تیری از گوشه‌ای
بکاریم دانه گه کشت و کار	سپاریم کشته به پروردگار ^{۱۰۳}

صفات پروردگار در جامعه آرمانی

شهر آرمانی حضرت فاطمه (علیها السلام) جامعه‌ای نه تنها دیندار، بلکه دین مدار است. بنابر این، لازم است که خداوند در آن حضوری چشمگیر و مطلق داشته باشد. از همین روست که در رأس هرم حکومت و اقتدار آرمان‌شهر حضرت زهرا (علیها السلام) پروردگار با جمیع صفات جمالی و جلالی خود قرار دارد که همه چیز به مشیت او انجام می‌شود و هیچ نیرو و توانی جز به خواست و اراده او در کار نیست.^{۱۰۴}

۹۹. خطبه فدک، ص ۲۲۶.

۱۰۰. نیایش ۸، ص ۸۲.

۱۰۱. *اقبالنامه*، ص ۲۰۹.

۱۰۲. همان، ص ۲۰۹.

۱۰۳. همان، ص ۲۱۱.

۱۰۴. نیایش ۱۲، ص ۱۰۰.

او تنها معبود است.^{۱۰۵} صاحب فرمانروایی ازلی^{۱۰۶} و جاودانی است.^{۱۰۷} حیات و زندگی از آن اوست.^{۱۰۸} اول و آخر، و ظاهر و باطن است.^{۱۰۹} صاحب جمال و جلال و قدرت و عزت و سربلندی و کمال است.^{۱۱۰} صاحب تقدس و پاکی است.^{۱۱۱} زنده می‌کند و می‌میراند،^{۱۱۲} صاحب دقت، تیزبینی و علم به اسرار غیبی است.^{۱۱۳} با آن که اعمال بندگان و شمار گناهان آنان را می‌داند و هیچ امری در آسمان و زمین بر او پوشیده نیست،^{۱۱۴} اما صاحب ستر، فضل و کرم و بردباری است.^{۱۱۵} عیوب و کارهای زشت مردم را می‌پوشاند، از لغزش‌هاشان درمی‌گذرد^{۱۱۶}، اگر بندگان چیزی را فراموش یا خطا کرده‌اند، آنان را مؤاخذه نمی‌کند^{۱۱۷} و تکلیف سخت بر دوش آنان قرار نمی‌دهد.^{۱۱۸} او صاحب قدرت و توانایی و سلطنت پایدار و مقام رفیع است.^{۱۱۹} به قدرت و نیروی او آسمان‌های محکم به پا ایستاده، گاهواره زمین بر جای خود استوار شده، میخ محکم کوه‌ها در زمین فرو رفته، بادها جریان یافته، ابرها به جنبش آمده، دریاها در کناره‌های خود ایستاده، خداوندگاران دروغین با ربانیت او از بیخ و بن برکنده شده‌اند.^{۱۲۰} در مقابل این همه عظمت و جبروت و هیبت، دل‌ها از بیم او به لرزه درمی‌آید^{۱۲۱} و حتی هراس عقاب او در دل فرشتگان و حاملان عرش و اطرافیان آن - که پیوسته اهل تسبیح و تنزیه پروردگارانند - نیز بیم می‌افکند.^{۱۲۲} با این حال، بین مخلوقات به عدالت رفتار می‌کند.^{۱۲۳} و بر آنان ستم روا نمی‌دارد.^{۱۲۴} او عادل‌ترین رحم‌کنندگان است^{۱۲۵} و با پذیرش نیکی‌های بندگان^{۱۲۶} لطف نعمت خود را نصیب آنها می‌کند؛^{۱۲۷} نعمتی که موجب شناخت او، عمل برای او، رغبت به سوی او و فرمانبرداری از دستورات او می‌شود.^{۱۲۸} هر خیر و برکتی از آن اوست^{۱۲۹} و او

۱۰۵. نیایش ۸، ص ۷۰.

۱۰۶. نیایش ۱، ص ۳۸.

۱۰۷. نیایش ۲، ص ۴۰.

۱۰۸. همان.

۱۰۹. نیایش ۸، ص ۷۰.

۱۱۰. نیایش ۱، ص ۳۸؛ نیایش ۶، ص ۴۶؛ نیایش ۸، ص ۷۰؛ نیایش ۱۲، ص ۱۰۰.

۱۱۱. نیایش ۱، ص ۳۸؛ نیایش ۲، ص ۴۰.

۱۱۲. نیایش ۸، ص ۷۰؛ نیایش ۱۲، ص ۱۰۰.

۱۱۳. نیایش ۱، ص ۳۸؛ نیایش ۳، ص ۴۰.

۱۱۴. نیایش ۷، ص ۵۸؛ نیایش ۸، ص ۷۴.

۱۱۵. نیایش ۲، ص ۴۰؛ نیایش ۸، ص ۷۴.

۱۱۶. نیایش ۶، ص ۵۴؛ نیایش ۹، ص ۸۰ و ۹۰.

۱۱۷. نیایش ۹، ص ۹۴.

۱۱۸. همان.

۱۱۹. نیایش ۷، ص ۵۸؛ نیایش ۱۲، ص ۱۰۰.

۱۲۰. نیایش ۸، ص ۷۲ و ۷۴.

۱۲۱. نیایش ۸، ص ۷۴.

۱۲۲. نیایش ۱۴، ص ۱۱۶.

۱۲۳. نیایش ۸، ص ۷۴.

۱۲۴. نیایش ۷، ص ۵۸.

۱۲۵. نیایش ۷، ص ۶۲.

۱۲۶. نیایش ۹، ص ۸۶.

۱۲۷. نیایش ۶، ص ۴۶.

۱۲۸. همان.

خود بهترین کفیل و نگهبان و وکیل و کفایت کنندهٔ بندگان است.^{۱۳۰} با آن که صاحب وقار و نور است^{۱۳۱} و جایگاهش فراز هر چیزی است^{۱۳۲} و عالمان به ژرفای علم و ستایشگران و توصیف کنندگان به اوج مدح و وصف او دست نمی‌یابند،^{۱۳۳} اما درگاهش به روی هر کس که او را بخواند، گشوده است و حجاب بین او و بین آنان که بدو امید بسته‌اند، برطرف شده^{۱۳۴}، خواستهٔ درماندگان را اجابت می‌کند؛^{۱۳۵} فریاد خواهان و مؤمنان را فریاد رس است؛ آنان را که به او پناه آورده‌اند، در کنف پناه و حمایت خود می‌گیرد و مأوی و مأمن رمیدگان حوادث است و رنج‌ها را از دل آنان می‌زداید.^{۱۳۶}

از آنجا که آیات روشن و نورانی خود را با برهانی متقن و استوار بر بندگان فرو فرستاده^{۱۳۷} و به حکم آیه: ﴿لَمْ يَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾،^{۱۳۸} خود، کردارش مطابق گفتارش و گفتارش همانند فرمانش است و فرمان و اوامرش نیز، مقتدرانه، بر هر چه خواهد جاری است.^{۱۳۹} جمیع مخلوقات در برابر این همه بزرگی و عزت فروتنانه سر تسلیم فرود آورده‌اند و اظهار خواری کرده‌اند.^{۱۴۰} او نیز آنان را که پیوسته می‌خوانندش فراموش نمی‌کند و مراتب و درجات آنها را بالا می‌برد.^{۱۴۱}

خداوند جامعهٔ آرمانی حضرت زهرا (علیها السلام) خداوندی برای تمام قرون و اعصار و تمامی ملت‌ها، رنگ‌ها و نژادهاست. تحول و دگرگونی را در او راه نیست، او خود خالق تحول و گردش در روزها، ماه‌ها و سال‌هاست.^{۱۴۲}

او خدای دیروز، خدای امروز و خدای فردای بشر است، کهنگی برای او معنا ندارد. هر روز برای او تازه است (کل یوم عنده جدید).^{۱۴۳}

همان گونه که ملاحظه می‌شود، در آرمان شهر حضرت فاطمه (علیها السلام) تعامل نزدیکی بین خلق و خالق وجود دارد. خلق از هر طریقی و به هر بهانه‌ای می‌توانند با خالق ارتباط برقرار کنند و خالق نیز بی‌هیچ واسطه‌ای باران عنایت بی‌علت خود را بر خلق می‌باراند. این نوع ارتباط و تعامل و تقابل در سایر آرمان شهرها تقریباً وجود ندارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۲۹. نیایش ۹، ص ۸۶؛ نیایش ۱۲، ص ۱۰۰.

۱۳۰. نیایش ۷، ص ۷۰؛ نیایش ۹، ص ۸۴ و ۹۴.

۱۳۱. نیایش ۱، ص ۳۸.

۱۳۲. نیایش ۷، ص ۵۸.

۱۳۳. نیایش ۸، ص ۷۰.

۱۳۴. نیایش ۶، ص ۵۴؛ نیایش ۹، ص ۸۴.

۱۳۵. نیایش ۹، ص ۸۶.

۱۳۶. نیایش ۹، ص ۸۶ و ۹۰.

۱۳۷. نیایش ۷، ص ۵۸؛ نیایش ۹، ص ۸۶.

۱۳۸. سوره صف، آیه ۲.

۱۳۹. نیایش ۱۴، ص ۱۱۶.

۱۴۰. نیایش ۹، ص ۸۴.

۱۴۱. نیایش ۹، ص ۸۴ و ۸۶.

۱۴۲. نیایش ۸، ص ۷۴.

۱۴۳. همان. این جمله یادآور بیت مشهور مولاناست که:

صفات فرشتگان در جامعهٔ آرمانی

فرشتگان بخشی از بعد فرامادی آرمان شهر حضرت زهرا علیها السلام را تشکیل می‌دهند. آنان مأموریت‌های مختلفی دارند؛ فرشتگانی نگارندهٔ نامهٔ اعمال انسان‌ها هستند، گروهی حافظ آدمیان‌اند، برخی نگرهبانی آسمان‌ها را به عهده دارند و تعدادی از زمین‌های هفتگانه نگهداری می‌کنند، فرشتگانی حافظ شب و روزند و گروهی نیز از زمین‌ها و تمام اماکن زمین از دریاها، نهرها، بیابان‌ها و دشت‌ها حفاظت می‌کنند، فرشتگانی نیز هستند که تنها مأمور تقدیس و تنزیه پروردگارانند و بی‌نیاز از خوردن و نوشیدن.^{۱۳۳}

با آن‌که این موجودات در آرمان شهر حضرت، مسؤولیت‌ها و وظایف متنوعی را به عهده دارند، اما همه در چند صفت با هم شریک‌اند؛ نخست آن‌که همه نورانی‌اند^{۱۳۴}، نیکوکاری دیگر صفت مشترک آنهاست^{۱۳۵} و بالاخره، همه حتی آنان که خدا را تسبیح و تنزیه می‌گویند از هیبت و عظمت پروردگار و عقاب الهی در هراس‌اند.^{۱۳۶}

حضور فرشتگان به عنوان میانجی آسمان و زمین که ملکوت را به ملک و غیب را به شهادت و معنا را به ماده پیوند می‌زنند و یکی می‌کنند، در آرمان شهرهای دیگر، بویژه آرمان شهرهای غربی، دیده نمی‌شود.

صفات رهبر - پیامبر در جامعهٔ آرمانی

در آرمان شهر حضرت فاطمه علیها السلام هر کسی نمی‌تواند رهبری جامعه را به عهده بگیرد. اعتراضات آن حضرت به حکومت زمان خود و سخنرانی‌های ایشان، بر همین اساس بوده است. جامعهٔ آرمانی حضرت، همچون دیگر جوامع آرمانی بر شایسته سالاری بنا نهاده شده است؛ اما از طرفی معیارها و ملاک‌های تعیین این شایستگی و لیاقت متفاوت است و از سویی دیگر، نوع انتخاب و گزینش رهبر فرق دارد. در آرمان شهرهای حکما و فلاسفه رهبر و پادشاه جامعه، حکیم و فیلسوفی است که به طرق مختلف توسط همه یا گروهی از مردم انتخاب و به گزینی شده^{۱۳۸} و حتی گاهی به همین منظور، از آغاز کودکی پرورش یافته است.^{۱۳۹} تنها در آرمان شهر نظامی، اسکندر به عنوان پادشاه - پیامبر - فیلسوف معرفی شده است:

همان فیلسوف مهندس نهاد	ز تاریخ روم این چنین کرد یاد
که چون پیشوای بلند اختران	سکندر جهاندار صاحب قران
ز تعلیم دانش به جایی رسید	که دادش خرد بر گشایش کلید
بسی رخنه را بستن آغاز کرد	بسی بسته‌ها را گره باز کرد
به دانستن علم‌های نهان	تمامی جز او را نبود از جهان

۱۳۴. نیایش ۱۲، ص ۱۰۲.

۱۳۵. نیایش ۱۴، ص ۱۱۶.

۱۳۶. خطبه فدک، ص ۲۲۰.

۱۳۷. نیایش ۱۴، ص ۱۱۶.

۱۳۸. آرمان شهر (مور)، ص ۷۳.

۱۳۹. جمهور، ص ۱۲۸، ۲۲۱، ۲۸۷ و پس از آن.

چه با اهل یونان چه با اهل روم
 نبود آنچه مقصود بودش در آن
 عمامه به تاج الهی رساند
 جهان آفرین را طلب کرد و بس
 براندازد این هفت کُحلی طراز
 به دست آرد آن را که ناید به دست
 شبی طالعی گشت گیتی فرورز
 خبر دادش از خود در آن بی خودی
 ز وسواس دیو فرینده دور
 رسانید وحی از خداوند پاک
 جهان آفرینت رساند درود
 به پیغمبری داشت ارزائیت...^{۱۵۰}

اما در جامعه آرمانی حضرت زهرا (علیها السلام)، رهبر - پیامبر جامعه اولاً از میان مردم برانگیخته می‌شود^{۱۵۱} و بنده خداست.^{۱۵۲} بنابراین، از این جهت، تفاوتی با سایر انسان‌ها ندارد و ثانیاً قبل از رسالت و پیامبری و حتی قبل از آفرینش دیگر موجودات مبعوث شده و به نام پیغمبر نامیده شده است.^{۱۵۳}

این رهبر در جامعه‌ای که بر فراز آن خدایی حاضر و ناظر قرار دارد که حکومت مطلق در دست اوست، به عنوان فرستاده حق و امین بر وحی الهی و برپای دارنده حجت او برمی‌خیزد تا دین خدا را کامل نماید^{۱۵۴} و بدین منظور بت‌ها را سرنگون و نابود می‌کند^{۱۵۵} و در عین اجتناب از شیوه مشرکان و کناره‌گیری از پرستگاه سقوط آنان و دشمنی با رؤسایشان،^{۱۵۶} نخست با حکمت و پند و اندرز نیکو به سوی پروردگارش دعوت می‌نماید و آن‌گاه که پند نمی‌پذیرند و کینه‌توزی پیشه می‌کنند، شمشیر بر فرقشان زده، سر آنان را می‌کوبد تا جمعیان مهزوم شده، از میدان بگریزند^{۱۵۷} و زورگویان آنان را به خاک مذلت و خواری می‌افکند،^{۱۵۸} چون از خود مردم و با مردم است، دلسوز مردم نیز هست و رنج‌های آنان بر او گران می‌آید.^{۱۵۹}

او بر عواقب کارها داناست و به حوادث زمان محیط. وقوع مقدرات را به خوبی می‌شناسد و مجری آنهاست؛^{۱۶۰} با تکیه بر همین بصیرت و بینایی به عنوان نگاهبان حرمت حق،^{۱۶۱} به منظور بر طرف کردن

۱۵۰. اقبالنامه، ص ۱۴۱ و ۱۴۲.

۱۵۱. خطبه فدک، ص ۲۲۴.

۱۵۲. همان، ص ۲۱۸؛ نیایش ۹، ص ۹۲.

۱۵۳. خطبه فدک، ص ۲۱۸. ناظر بر حدیث پیامبر (علیه السلام) است که: «كنت نبياً و آدم بين الماء و الطين».

۱۵۴. نیایش ۹، ص ۹۲؛ خطبه فدک، ص ۲۲۰.

۱۵۵. خطبه فدک، ص ۲۲۴؛ سخن ۶، ص ۲۶۶.

۱۵۶. سخن ۶، ص ۲۶۶؛ خطبه فدک، ص ۲۲۴.

۱۵۷. خطبه فدک، ص ۲۲۴؛ سخن ۶، ص ۲۶۶.

۱۵۸. سخن ۶، ص ۲۶۶.

۱۵۹. خطبه فدک، ص ۲۲۴.

۱۶۰. خطبه فدک، ص ۲۲۰.

کزی‌ها و ناراستی‌ها^{۱۶۲} و امضا و اجرای اوامر و احکام الهی و تثبیت رحمت حق^{۱۶۳} رسالت خود را با تبشیر و انذار انجام می‌دهد،^{۱۶۴} بر مؤمنان رؤوف و مهربان است و بر مشرکان و کفار منتقم و غضبناک.^{۱۶۵} چنین رهبری با این ویژگی‌ها - که زمامداری جامعهٔ آرمانی را به دست گرفته - آن‌گاه که به سخن درآید، فریاد شیطان‌ها خاموش می‌گردد، نفاق، کفر و تفرقه از بین می‌رود و یگانه‌پرستی جایگزین آن می‌شود.^{۱۶۶}

صفات رهبر - امام در جامعهٔ آرمانی

در برخی آرمان‌شهرها، یا پادشاه همیشگی است و ظاهراً زوال ناپذیر و یا اصلاً سخنی در این مورد گفته نشده و مسألهٔ ادامهٔ حکمرانی و جانشینی آن مسکوت گذاشته شده است. آرمان‌شهر حضرت زهرا علیها السلام یک تفاوت آشکار و اساسی با دیگر جامعه‌های آرمانی دارد و آن تداوم و تجلی صفات رهبر - پیامبر در وجود فرد دیگری به نام رهبر - امام است. چنین شخصی برای آن که بتواند رهبری و حکومت جامعهٔ آرمانی را به عهده بگیرد، باید تمامی ویژگی‌های رهبر - پیامبر را داشته باشد.

او که در دامان رهبر - پیامبر و در مکتب او تربیت یافته و نزدیک‌ترین فرد به رهبر پیشین جامعهٔ آرمانی و سرور خاصان است^{۱۶۷}، خود آن چنان در امر خدا کوشیده که به مرتبه هدایت رسیده است.^{۱۶۸} در این صورت، به ثروت و بهره دنیوی خلافت بی‌اعتناست؛^{۱۶۹} همان‌سان که اعتنایی به مرگ ندارد.^{۱۷۰} بنا بر این، با شجاعت و بدون هیچ بیمی مردم را با بیان و شمشیر به سوی راه روشن حق فرا می‌خواند. او نیز مانند رهبر - پیامبر نخست در پنهان و آشکار اندرزشان می‌گوید و خیرخواهی می‌کند^{۱۷۱} و چون از پذیرش دعوت الهی سر باز زدند، با تلاش و کوشش خستگی ناپذیر دامن بر کمر زده، در راه رضایت خوشنودی حق برخوردی شدید می‌کند، غضب می‌ورزد، عقوبت دردناک روا می‌دارد و حتی شمشیر از نیام برمی‌کشد و به نابودی و قلع و قمع شیطان و شیطان‌صفتان مشرک قیام می‌کند.^{۱۷۲} و در این راه از ملامت هیچ‌کس ملامت‌کننده‌ای نمی‌هراسد.^{۱۷۳}

۱۶۱. نیایش ۹، ص ۹۲.

۱۶۲. سخن ۷، ص ۲۶۶.

۱۶۳. سخن ۵، ص ۲۶۴.

۱۶۴. نیایش ۹، ص ۹۰؛ خطبه فدک، ص ۲۲۴.

۱۶۵. خطبه فدک، ص ۲۲۴. یادآور آیه ۲۹ سوره فتح: ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾.

۱۶۶. خطبه فدک، ص ۲۲۶.

۱۶۷. خطبه فدک، ص ۲۲۶.

۱۶۸. همان، ص ۲۲۶؛ خطبه ۲، ص ۲۵۴.

۱۶۹. خطبه ۲، ص ۲۵۴.

۱۷۰. خطبه فدک، ص ۲۵۲.

۱۷۱. همان.

۱۷۲. همان، ص ۲۲۶.

۱۷۳. همان.

صفات انسان‌ها در جامعه آرمانی

ساکنان شهر آرمانی فاطمه (علیها السلام) مردمانی بسیار فهیم و صاحب معرفت‌اند. آنان به دنبال دست یافتن به یقین، هدایت، نور، علم و فهم در درک احکام الهی و طالب بینش در آیات کتاب او و قوانین آرمان‌شهر خودند. ^{۱۷۴} دنیا مهم‌ترین مقصود و نهایت شناخت آنها نیست، ^{۱۷۵} بلکه برای آنان خسته‌کننده و بیزارآورد است. ^{۱۷۶} نهایت آرزوی آنان خداست. ^{۱۷۷} از خدا می‌خواهند که آنان را بر عبادت و بندگی و آنچه موجب رضایت خداوند است، توانا سازد. ^{۱۷۸} و آنان را هدایت و تقوا عطا نماید. ^{۱۷۹}

اهل آرمان‌شهر سلامتی و عاقبت در بدن و دین را از خدا می‌طلب‌اند؛ ^{۱۸۰} زیرا آنان برای انجام وظایفشان به این سلامتی نیازمندند. اموری چون بر پا داشتن کتاب الهی و سنت پیامبر، تبلیغ دین خدا، پرچمداری امر و نهی الهی، حمل دین و وحی الهی، امانتداری خدایی، انجام واجبات و رعایت حلال و حرام الهی. ^{۱۸۱}

مردمان آرمان‌شهری شنوا و مجیب خواسته‌هاشان خداست. خواسته‌های آنان نیز تک بعدی نیست، بلکه هم خواسته‌های معنوی دارند و هم خواسته‌های مادی. برخی نیازهایشان چنین است: زینت ایمان، هدایت، خشنودی خدا، اخلاص و خدای ترسی، نیکویی در حیات و ممات، ^{۱۸۲} زنده شدن قلب و گشاده شدن سینه، ^{۱۸۳} عفاف و پاکدامنی، ^{۱۸۴} ستر عیوب و آمرزش و رحمت الهی، ^{۱۸۵} بی‌نیازی، ^{۱۸۶} و قناعت و خشنودی بی‌پایان، ^{۱۸۷} نعمت فراوان و بی‌نهایت، ^{۱۸۸} ادای قرض، ^{۱۸۹} آسانی و اصلاح امور ^{۱۹۰} و سرکوبی قاصدان. ^{۱۹۱}

اهالی شهر آرمانی فاطمه (علیها السلام) مردمانی بسیار حامد پروردگار، ماحد پیامبر و فرشتگان و صلحا و اولیا هستند؛ ^{۱۹۲} آنها بسیار متضرع و خاشع‌اند؛ ^{۱۹۳} بر اقدام خود علیه نفس اقرار و اعتراف دارند. ^{۱۹۴} از همین روی،

۱۷۴. نیایش ۹، ص ۹۰؛ نیایش ۲۹، ص ۱۵۰.

۱۷۵. نیایش ۷، ص ۶۴.

۱۷۶. نیایش ۶۵ و ۶۶، ص ۲۱۰.

۱۷۷. نیایش ۸، ص ۷۸.

۱۷۸. نیایش ۲۹، ص ۱۵۰؛ نیایش ۳۲، ص ۱۵۲.

۱۷۹. نیایش ۹، ص ۸۶؛ نیایش ۳۲، ص ۱۵۲.

۱۸۰. نیایش ۴، ص ۴۲؛ نیایش ۸، ص ۷۶.

۱۸۱. نیایش ۹، ص ۹۰؛ خطبه فدک، ص ۲۲۰.

۱۸۲. نیایش ۳، ص ۴۰ و ۴۲؛ نیایش ۷، ص ۶۲ و ۶۴.

۱۸۳. نیایش ۱۴، ص ۱۱۶.

۱۸۴. نیایش ۳۲، ص ۱۵۲.

۱۸۵. نیایش ۴، ص ۴۲؛ نیایش ۹، ص ۸۶؛ نیایش ۸، ص ۷۶؛ نیایش ۷، ص ۶۲.

۱۸۶. نیایش ۷، ص ۶۲؛ نیایش ۱۷، ص ۱۲۲؛ نیایش ۳۲، ص ۱۵۲.

۱۸۷. نیایش ۳ و ۴، ص ۴۲؛ نیایش ۷، ص ۶۴.

۱۸۸. نیایش ۳، ص ۴۲؛ نیایش ۷، ص ۶۴.

۱۸۹. نیایش ۱۷، ص ۱۲۲.

۱۹۰. نیایش ۴، ص ۴۲؛ نیایش ۷، ص ۶۰؛ نیایش ۱۴، ص ۱۱۶؛ نیایش ۱۷، ص ۱۲۲.

۱۹۱. نیایش ۷، ص ۶۰.

۱۹۲. نیایش ۹، ص ۹۰؛ نیایش ۱۲، ص ۱۰۸-۱۰۲.

از غضب الهی هراسان‌اند؛^{۱۹۵} اجابت دعاها را از خدا می‌خواهند^{۱۹۶} و به او اطمینان دارند؛^{۱۹۷} آنان مردمانی تائب،^{۱۹۸} متوکل به پروردگار و معتصم به ریسمان الهی^{۱۹۹} هستند. از خدا پناه و یاری و حفظ و حراست می‌جویند.^{۲۰۰} و می‌خواهند که بر آنان عنایت خاص کند و آنها را به خودشان وامگذارد و از ترس ایمنی بخشد.^{۲۰۱}

ساکنان آرمان‌شهر از صفاتی مانند خودبینی، ریا، تکبر، تجاوز، حسد، شک، ناتوانی، سستی، ضرر رسانی، انواع بیماری‌ها، خذلان، مکر، حيله، خدعه، نیرنگ و فساد به دورند.^{۲۰۲} آنان دین و دنیایشان به هم و با آخرت پیوند خورده، با دین خواستار نزدیکی به خدای‌اند و با یادآوری قیامت، از زشتی‌های دنیا روی می‌گردانند؛^{۲۰۳} دین آنان - که مهم‌ترین کارشان است - و دنیا - که راه به دست آوردن معاش است - و آخرت - که بازگشتگاه فرجامین آنهاست - اصلاح شده است؛ زندگی آنان راهی به سوی به دست آوردن هر خیر و برکت و مرگشان راه رهایی از هر شر و بدی است؛^{۲۰۴} هنگامی که در میان هم بودن برایشان دشوار است، از دشواری آن به خدا پناه می‌برند^{۲۰۵} و در آن لحظه و دیگر لحظات خواستار دیدار حق می‌شوند.^{۲۰۶}

از برجسته‌ترین ویژگی‌های ظاهری انسان در شهر آرمانی حضرت فاطمه علیها السلام خوشرویی است.^{۲۰۷} و از ممتازترین صفات فطری او عدالت‌خواهی و انصاف،^{۲۰۸} اقتصاد و میان‌روی در غنا و فقر^{۲۰۹} و دگردوستی است. او از پروردگار می‌خواهد که به پدر و مادر و اطرافیان او پاداش دهد.^{۲۱۰} و حتی به تمامی زنان و مردان مؤمن در شرق و غرب، گشایش عطا فرماید.^{۲۱۱}

ساکنان شهر آرمانی بیمی از کم شدن نعمت ندارند. بنابر این، غذای خود را با خرسندی و از سر دگردوستی به میهمان می‌دهند.^{۲۱۲} خداوند نیز به پاداش این عمل، نعمت‌ها را دو چندان می‌کند؛^{۲۱۳}

۱۹۲. نیایش ۹، ص ۹۰؛ نیایش ۲۱، ص ۱۳۲.

۱۹۴. نیایش ۹، ص ۹۰.

۱۹۵. نیایش ۸، ص ۷۶.

۱۹۶. نیایش ۸، ص ۷۶ و ۷۸؛ نیایش ۱۴، ص ۱۱۶.

۱۹۷. نیایش ۸، ص ۷۶.

۱۹۸. نیایش ۶، ص ۵۲.

۱۹۹. نیایش ۹، ص ۸۶.

۲۰۰. نیایش ۹، ص ۸۶؛ نیایش ۱۲، ص ۱۱۰.

۲۰۱. نیایش ۷، ص ۶۲؛ نیایش ۲۱، ص ۱۳۴ و ۱۴۰؛ نیایش ۱۳، ص ۱۱۲.

۲۰۲. نیایش ۷، ص ۶۲.

۲۰۳. نیایش ۸، ص ۸۰.

۲۰۴. نیایش ۷، ص ۶۴.

۲۰۵. نیایش ۸، ص ۷۴.

۲۰۶. نیایش ۷، ص ۶۴.

۲۰۷. سخن ۳۹، ص ۲۹۶.

۲۰۸. نیایش ۷، ص ۶۴.

۲۰۹. نیایش ۳، ص ۴۰؛ نیایش ۷، ص ۶۴.

۲۱۰. نیایش ۴، ص ۴۲.

۲۱۱. نیایش ۲۱، ص ۱۲۶.

۲۱۲. سخن ۲۶، ص ۲۸۶.

همانسان که دیدیم مردم در چنین جامعه‌ای، همسایگان را در همه چیز، حتی دعا کردن، بر خود مقدم می‌دارند.^{۲۱۴}

مردان جامعه آرمانی دارای اخلاق نیکو و مهربان نسبت به همسر خود هستند^{۲۱۵} و زنانشان نیز پاک و برگزیده، در گفتار صادق، صاحب غزارت عقل و ذوفضایل هستند؛ حکمشان نافذ است؛ معدن حکمت‌اند و جایگاه هدایت و رحمت، رکن دین و سرچشمه حجت و دلیل و برهان‌اند؛^{۲۱۶} به تلاوت قرآن، این کتاب قانون آرمان شهر علاقه‌مندند و انفاق را در راه پروردگار آرمان شهری دوست دارند.^{۲۱۷}

قانون در جامعه آرمانی

آرمان شهر حضرت زهرا (علیها السلام) دارای اساسنامه الهی است و قانونگذار آن خداست. این قانون و اساسنامه پیمانی است که پیشاپیش به سوی مردم فرستاده شده و جانشینی‌ای است که برای آنان باقی گذاشته شده است و آن:

کتاب گویای الهی، قرآن صادق است که دارای نوری بلند و شعاعی روشنگر و دلایل واضح، لطایف آشکار و ظواهری روشن است، و پیروان قرآن، همواره در مرتبه‌ای هستند که مورد آرزوی دیگران هستند. پیروی از قرآن به بهشت رهنمون می‌شود و گوش دادن به ندای قرآن موجب نجات است. به وسیله قرآن به دلایل نورانی الهی، و واجبات خدا، و محرماتی که باید از آنها اجتناب شود و آیات قدرت و عظمت روشن الهی، و براهین آشکار، و فضایل انسانی، و مواردی که اذن عطا شده، و مقررات واجب گردیده، می‌توان رسید.^{۲۱۸}

همان گونه که می‌بینیم کتاب قانون در این شهر آرمانی رویاروی مردم است؛ امورش کاملاً روشن، احکامش درخشان، هدایات و محرماتش هویدا و ظاهر، و اوامر آن واضح است.^{۲۱۹} به همین دلیل، هیچ‌گونه جای ابهام، تردید، اشتباه و انحراف برای اهالی چنین شهری باقی نمی‌ماند. عمل به قوانین این کتاب آرمان شهری، برآیندها و نتایج مطلوبی را به بار می‌آورد و به اهداف نهاده شده‌ای می‌انجامد: ایمان آوردن بدان زاینده شرک است و حرمت شرک نیز خلوص در یگانه‌پرستی می‌آورد؛ طاعات مورد اشاره آن از نماز، روزه، حج، زکات و جهاد به ترتیب موجب بیزاری از کبر، تثبیت اخلاص، استحکام و استواری دین، تزکیه نفس و افزایش روزی و عزت اسلام می‌شود. اطاعت از رسول و خاندان او، انتظام ملت‌ها و سرسپردگی در مقابل امامان اولی الامر، رهایی از تفرقه را در پی خواهد داشت. عدالت‌ورزی التیام قلب‌ها را و صبر و بردباری، احراز ثواب و پاداش را موجب می‌شود. امر به معروف و وسیله صلاح جامعه، و قصاص ابزار حفظ خون‌هاست؛ دقت در کیل، رفع کم‌فروشی می‌کند و ترک دزدی، پاکدامنی می‌آورد، و حرمت نسبت ناروا، عدم دوری از رحمت الهی را باعث می‌آید. نهی از شرابخواری عامل

۲۱۲. خطبه فدک، ص ۲۱۶.

۲۱۴. سخن ۲۷، ص ۲۸۶.

۲۱۵. سخن ۳۰، ص ۲۸۸.

۲۱۶. خطبه فدک، ص ۲۴۰-۲۴۴.

۲۱۷. سخن ۱۹، ص ۲۷۶.

۲۱۸. خطبه فدک، ص ۲۲۲؛ از شرح خطبه حضرت زهرا (علیها السلام)، ص ۲۹۸؛ سخن ۲ تا ۴، ص ۲۶۲ و ۲۶۴.

۲۱۹. خطبه فدک، ص ۲۲۸.

پاکیزگی و دوری از زشتی است، وفای به نذر موجب غفران و آمرزش الهی می‌شود و نیکی به والدین رهایی از غضب الهی را به همراه دارد و بالاخره، صلۀ رحم عمر آرمان‌شهریان را طولانی می‌کند و بر جمعیت آنان می‌افزاید.^{۲۲۰}

بدین سان، درمی‌یابیم که در شهر آرمانی حضرت فاطمه علیها السلام همه چیز جایگاه خاص خود را دارد و هیچ کرداری بی‌نتیجه و بی‌پاسخ گذاشته نمی‌شود؛ به بیان دیگر، همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفتیم، هیچ چیز عبث رها نمی‌شود و به شمار می‌آید.

نتیجه

به عنوان سخن آخر، باید گفت طبق نظر جامعه‌شناسان یونان باستان و روم و دیگران، فرم و شکل مدینه‌های فاضله و شهرهای آرمانی در طی قرون متمادی دگرگون می‌شود^{۲۲۱} و این، شاید به دلیل تغییر نگرش مردم به زندگی و تحول در خواسته‌ها و انتظاراتشان است؛ اما مدینه فاضله حضرت زهرا علیها السلام - که ریشه در دین و تعلیمات دینی و آسمانی دارد - از روزگار ایشان تا همیشه هستی جاودان و بدون تغییر باقی خواهد ماند.

کتابنامه

- *آرمان‌شهر*، تامس مور، ترجمه: داریوش آشوری - نادر افشار نادری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳ش.
- *آرمان‌شهر در اندیشه ایرانی*، حجت الله اصیل، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱ش.
- *اخلاق ناصری*، نصیرالدین طوسی، تصحیح: مجتبی مینوی، علیرضا حیدری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹ش.
- *اقبالنامه*، الیاس بن یوسف نظامی گنجوی، تصحیح و مقدمه و توضیحات: بهروز ثروتیان، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۹ش.
- *اندیشه‌های اهل مدینه فاضله*، ابونصر فارابی، ترجمه و تحشیه: سید جعفر سجادی، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۱ش.
- *بوستان*، سعدی شیرازی، شرح: محمد خزائلی، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۳ش.
- *جمهور، افلاطون*، ترجمه: فؤاد روحانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱ش.
- *حی بن یقظان و سلامان و ابسال*، سید ضیاءالدین سجادی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۴ش.
- *زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام*، سید جعفر شهیدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲ش.
- *شرح خطبه حضرت زهرا علیها السلام*، سید عزالدین حسینی زنجانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۳ش.

۲۲۰. همان، ص ۲۲۲.

۲۲۱. *اندیشه‌های اهل مدینه فاضله*، ص ۶۱ و ۶۲.

- شرفنامه، نظامی گنجوی، تصحیح و مقدمه و توضیحات: بهروز ثروتیان، تهران: توس، ۱۳۶۸ش.
- صحیفه الزهراء علیها السلام جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳ش.
- نهج البلاغه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی